



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۱/۲۶

احسان الله مایار

آموزش رویداد های تاریخی به آیندگان

با حمله و تهاجم غول پیکر امریکا به افغانستان و شکست طالبان، حامد کرزی در اجلاس بن به تاریخ پنجم دسمبر ۲۰۰۱ میلادی بحیث رئیس جمهور دولت موقت افغانستان منصوب شد و از گم ناهی به مسند قدرت رسید. وی به روز ۱ جدی ۱۳۸۰ مطابق به بیست و دوم دسامبر ۲۰۰۱م در حضور رهبران ساخته و دست نشاندۀ استخبارات همسایگان در تالار بزرگ وزارت داخله در کابل روی قران پاک دست گذاشت مراسم تحلیف را به جا آورد و برهان الدین ربانی رئیس جمهور سابق که پس از طالبان قدرتی را که بیگانگان در اختیارش گذاشته بود به حامد کرزی سپرد و این بار اول است که بعد از ۹۷۳م انتقال قدرت صلح آمیز در تاریخ مملو از فراز و نشیب افغانستان صورت می گیرد.

به قدرت رسانده شدن کرزی قفل دروازه ها را، به روی کسانی که میهن شان را به هر نام و نشان ایکه ترک نموده بودند، باز نموده و بازگشت مهاجرین آغاز گردید و به امید آنکه در آغوش میهن نفس به راحت خواهند کشید و بدون اینکه زجر و بی عزتی بیگانه بودن را در دیار تحقیر کنندگان تحمل کنند ورود روزهای نیک زندگی را خیر مقدم گفته به انتظار آن دست دعا بالا داشتند.

لیک این دعا و رسیدن به آرزو ها سرابی بیشتر نبود و ملت معصوم افغان با دعا قبول نشده شان در ماتمسرای وطن نفسی به راحت نکشیده و تا امروز که آغاز فجایع را در اواخر قرن بیستم میلادی در تار و پود وجود خود لمس کرده بودند تا به امروز در دهۀ دوم قرن بیست و یکم نیز از آن رهائی ندارند.

داستان ناتمام که بدان اشاره شد با عنوان منتخب بالا مستقیماً سر و کاری نداشته بلکه به شأنۀ سرنوشت سرگردان و راه گم دستنی زده جاده گنج و معوج خود را در پیش می گیرد و در تاریکی ها به اشباح مبدل می شود. داستان از این قرار است که ذهنم بالایم فشار آورد و مرا وادار گردانید تا در طریق ایکه جوانی خود را فدا نموده بودم زن و فرزندانم را بار ها و بی شمار بدون سرپرست در یک کشور بیگانه تنها گذاشته ام و وظیفۀ پدر را در قبال تربیۀ فرزندان به مادر فاضل و دلسوز شان سپرده، راه وطن را در پیش بگیرم و از چگونگی و نوای آزادی در زندگی نوین مردم مستحضر گردم.

آغاز سفرم به معیت دوستان مهربان بناغلی قاسم باز و چند اعضای دیگر از خانواده وی از پشاور آغاز گردید و لحظه ایکه به خاک افغانستان داخل شدیم با واقعیت مملکت جنگ زده مصادف گردیدیم. از آن شاهراه مصفا ی کابل - طورخم که زمانی دیده بودم و می توانستم از کابل تا پشاور در طول چند ساعت محدود سفر نمایم، کمتر

اثری دیده می شد. گودال های عمیق انفلاق بم جای اسفالت را گرفته بود و دریور با مهارت موتر را می راند و ما مسافرین جز اینکه با خاک بسازیم و سر و رو و لباس خود را با آن پودر پاشی نمائیم دیگر چاره ای نداشتیم. بعد از چند ساعت طی طریق به جلال آباد موصلت نمودیم و داخل باغ هتل سپین غر شدیم. هتل سپین غر را تقریباً مانند گذشته یافتیم و نفس به راحت کشیدیم. بعد از رهایی از خاک با خود آورده گرد هم نشسته و در باره پروگرام بعدی صحبت نمودیم.

این روز مصادف بود با انتخابات وکلای لویه جرگه اضطراری که قرار است به روز ۱۳ جون ۲۰۰۲ م در کابل دایر و رئیس دولت انتقالی افغانستان انتخاب گردد.

داکتر کریم باز، برادر کهنر بناغلی قاسم باز که به حیث نماینده در لویه جرگه اضطراری انتخاب شده بود از ما پذیرائی کرد و یک تعداد از وکلای منتخب ولایت ننگرهار، موسفیدان و بزرگان قوم را از گرد و نواحی جلال آباد و خوگیانی که در انتخاب نماینده و یا نمایندگان سهم بارزی داشتند و تعداد شان بیشتر از پنجاه شصت نفر می رسید در هتل دعوت نمود. بعد از معرفی صحبت های خوبی صورت گرفت. در طول صحبت برایشان واضح شد که مهمان های شان با اعلیحضرت پادشاه سابق افغانستان رابطه دارند و بنده را از خلال صحبت هایم به عنوان شخصیکه خواستار و احیای مجدد نظام شاهی مشروطه می باشد، تشخیص نمودند.

در صحبت ها به صراحت واضح شد که اکثریت مطلق شان از احیای نظام شاهی و استقرار آن در کشور حمایه می کنند و خواستار مجدد پادشاهی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه می باشند و تعدادی از محترمان تقاضا نمودند تا این پیام شان را به اعلیحضرت برسانند.

بعد از آن روانه کابل شدیم و بناغلی قاسم باز و بنده در هتل سپین زر یک اطاق مشترک گرفته در متن رویداد های سیاسی زمان قدم گذاشتیم.

یکی دو روز بعد به خدمت اعلیحضرت که در قصر نمبر ۸ اقامت داشتند رسیدیم و ایشان بنابر لطفی که با ما داشتند در باغچه قصر ما را به صرف چای و صحبت خاص پذیرفتند.

در این صحبت با اعلیحضرت به غیر از ما دو نفر جنرال عبدالولی، پسر عم و داماد ایشان نیز شرکت داشت. بنده پیام محترمانیکه در جلسه هتل سپین غر در جلال آباد به ما به امانت سپرده شده بود به اعلیحضرت رساندم و همچنان بدون از تکلف نظر خود را در قبال احیای مجدد نظام شاهی مشروطه را در افغانستان با صراحت کامل خدمت اعلیحضرت عرض نمودم.

در صحبت به وضاحت هویدا گشت که اعلیحضرت از خواسته مردم و به قدرت رسیدن شان در رأس مستشعرند، لیک طوریکه در یکی از صحبت های گذشته ما در روم نیز، در این محفل بناغلی باز نیز حاضر بود، نمی خواهند در تاریخ کشور به اسم دست نشانده یک قدرت خارجی بار سنگین ننگ را به عهده بگیرند.

بهر صورت این موضوع یک صفحه جداگانه ای است که در این مختصر نمی گنجد، لذا این بحث خاص را کنار گذاشته بر می گردم بالای مطلب.

چندین باریکه به وطن بر گشتم به نقاط مختلف آن نیز سفر کردم و هر بار تعجب می کردم که در همه ساختمان های بزرگ و یا پروژه های تولیدی و خدمات عامه اثر و نامی از دو پادشاه افغانستان و دوران زمام داری بیش از چهل و چند سال شان وجود ندارد و الواح فلزی و یا از سنگ مرمر از دو دوره پادشاهی اعلیحضرتین روی

دیوار و یا دروازه در آمد ایکه نصب بود، برداشته شده و چهره های جدید گویا جای تاریخی آنها را غصب نموده اند.

بنده بنابر نبود اسامی اعلیحضرت محمد نادر شاه که از ۱۵ اکتبر ۱۹۲۹- ۸ نوامبر ۱۹۳۳ و یا اعلیحضرت محمد ظاهر شاه که تا ۱۹۷۳م به نام پادشاهان افغانستان در تاریخ جهان ثبت است، کدام مشکلی احساس نمی کنم، لیک تعجب و حیرت من از این نگاه است که این همه تأسیسات دولتی و غیر دولتی در دوران کدام کسیکه در رأس قدرت افغانستان قرار داشت و از آن در محافل خارجی و داخلی نمایندگی می نمود، اعمار گردیده است. از حافظه خود طالب استمداد شده می خواهم چند نمونه ای از دستگاه های تولیدی و تدویری که شخصاً در زمان مأموریت در وزارت معادن و صنایع منعیث وظیفه با آنها سر و کار داشتم یاد کنم تا نسل های جنگ دیده و آیندگان ما بدانند که هموطنان شان در گذشته ها در وحشت و بربریت زندگی نمی کردند بلکه کسانی که لجام اداره کشور را به دست داشتند از ضرورت های جامعه خود مستحضر بوده و برای رفاه مردم خود حتی الوسع خدمت می نمودند.

برای اینکه بیلانس کار را به رویت واقعیت ها افتتاح کرده بتوانیم ایجاب می کند که بدانیم در دار و ندار ما چگونه بود. در سراسر قلمرو افغانستان یگانه مؤسسه تولیدی به نام "ماشین خانه" که در پادشاهی امیر شیر علی خان در علم گنج اعمار گردیده بود که در آن زمان تقریباً تمام ضرورت نظامی اردوی افغانستان از قبیل توپ، تفنگ و باروت، کارطوس و غیره در آنجا تولید و تهیه می شد. (میر غلام محمد غبار: افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۹۵ چاپ دوم، پیام مهاجر ایران- قم اسد ۱۳۵۹). دستگاه تولیدی ماشین خانه در زمان سلطنت امیر عبدالرحمن خان انکشاف بیشتر نمود و تا سال ۱۹۵۹م به نام فعال لیک تولید خیلی کم سرج عسکری داشت. بنده در رابطه با وظیفه در وزارت معادن و صنایع و ریاست هیئت مرکب از نمایندگان وزرات دفاع، وزارت تجارت دروازه های آنرا در اوایل سال ۱۹۵۹م برای همیشه مسدود نمودم و صدای توله ماشینخانه در ساعات صبح و ۵ عصر برای همیشه خموش گردید.

ما شاهدیم و می دانیم که در آغاز پادشاهی اعلیحضرت محمد نادر شاه وضع اقتصادی و دار و ندار افغانستان مساوی بود به:

صفر

برای اینکه این ادعای **صفر** بودن را پشت بندی کرده بتوانم مراجعه می نمایم به یکی از نوشته های حسن شرق، بدبینی و بدخواهی این شخص در برابر پادشاهی دوران اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بنابر گفته های خودش واضح است، که در ماه نامه "درد دل افغان" نشر شده است:

"وی در شماره ۸۲ درد دل افغان، سال سیزدهم ماه مارچ ۲۰۱۰ مطابق به واسط حمل ۱۳۸۹ در صفحه ۳۸ آن زیر عنوان: "تجویز تجزیه افغانستان به شمال و جنوب" و عنوان بعدی "افسانه سکه های تاریخی طلا و فروش تولکی آن" می نگارد: به استناد اسناد به جا مانده در خزانه داری کل، با سقوط سلطنت اعلیحضرت امان الله خان و آمد و رفت حبیب الله کلکانی بحیث پادشاه و بازگشت سپه سالار نادر خان به کابل دار و ندار خزانه ها، حتی دوایر دولتی از جانب طرفداران و مخالفین آنان به یغما برده شده بود و به روز های اول صدارت محمد هاشم خان خزانه های دولت از بی پولی مثل دهل لالا گل دنگ دنگ می کرد. ناگفته نماند که در آن سالها پول مروج هم در افغانستان سکه های طلا، نقره و مس بود که به نام شاهان افغانستان، بخارا، روسیه، ایران، هند، انگلستان و بعضی کشورهای دور و نزدیک دیگر، سالها قبل ضرب شده

بود و بین مردم داد و ستد می گردید. محمد هاشم خان صدر اعظم بعد از ترویج نوت های کاغذی، به اصطلاح آن روزه، کاغذ به مردم می داد و از مردم عوض مالیات، طلا و نقره جمع آوری میکرد و ضمناً از اسعار خارجی به دست آمده از اموال صادراتی در بازار نیویارک طلا می خرید و به حیث پشتیبان بانک ذخیره می نمود. ولی مردم در کوچه و بازار وی را متهم به جمع آوری طلا برای بازماندگانش می کردند. به کمال تأسف و شرمندگی از آن جمله خودم در اتحادیه محصلین (۱۳۲۹ ه ش) نادانسته به گفته دیگران به وی ناسزا گفته بودم، حال آنکه جناب شان شش تن و هفتصد کیلوگرام از آن جمله پنج تن سکه های تاریخی طلا در خزانه افغانستان بانک و یک میلیون چهار صد هزار اونس طلا در بانک نیویارک مجموعاً به ارزش ۲ میلیارد دالر برای مردم افغانستان ذخیره کرده بود، و به جز دارائی بیت المال تا روزیکه مسئول صادرات بودم، موجود بود.

با مطالعه نوشته داکتر شرق از وضع مالی دولت نو بنیاد شده افغانستان بعد از سقوط نه ماه پادشاهی کلکانی مختصر مرور می نمایم و به استناد اوراق تاریخ به یاد می آوریم که سپه سالار محمد نادر خان در اجلاس یک عده از بزرگان مردم در سلام خانه ارگ رگ و راست اعلام نمود که من از دولت متحابه انگلیس ۱۸۰۰۰۰ پوند نقداً به دست آورده ام و همچنان ده هزار میل تفنگ و ۱۰ لک کارتوس دستیاب نموده ام تا افغانستان نو را با کمک مردم امن گردانم و اعمار نمایم. سپه سالار که در همان اجلاس بحیث پادشاه افغانستان مفتخر گردید در آغاز کار خود به اعمار فاکولته طب بالای زمین شخصیی خود و قبول مصرف آن از دارائی خود بنیاد "پوهنتون" امروز افغانستان را گذاشت و تا لحظه ایکه فرزندان آینده افغان را به فراگرفتن علم و دانش تشویق می کرد، به شهادت رسید به جز از رفاه و آرامی و ارتقای سویه حیات مردم دیگر ذوق و رغبتی نداشت.

بعد از آن که فرزند جوانش به پادشاهی و دوام سلسله خاندان منصوب گردید، برادران اعلیحضرت محمد نادرشاه و همچنان پسر کاکا و شوهر همشیره با تفاهم و سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه وطن را از قهقهرای وحشت و بربریت بیرون کشیده و در ختم آن طوریکه از نوشته داکتر شرق اظهر من الشمس هویدا است، بر علاوه همه دارائی های غیر منقول "شش تن و هفتصد کیلوگرام از آن جمله پنج تن سکه های تاریخی طلا در خزانه افغانستان بانک و یک میلیون چهار صد هزار اونس طلا در بانک نیویارک" نقد برای ملت افغان پس انداز نمود.

گفتم که یادی از مراکز خدماتی و تولیدی برای رفع حوائج مردم می نمایم که اینک چندین نمونه آن:

۱- بار اول در کشور بانک داری با تمام کیف و کان آن بنیاد گزاری شد و ترویج آن در سراسر کشور توسعه یافت.

۲- انکشاف پروژه های بزرگ زراعتی با ترویج بند و انهار که نمونه آنرا با بند کجکی، ارغنداب، دهله معرفی نمود. وادی هیرمند یکی از بزرگترین پروژه های زراعتی و آبگردان افغانستان که بالای وضع آب ایران مؤثر بود و است. چندین پروژه های زراعتی و بند های آبگردان در شمال افغانستان از جمله پروژه کیلگی، خان آباد، ارچی و غیره یاد می کنم.

۳- دستگاه های تولید برق: چک وردگ - ماهی پر - سروبی - نغلو - درونته - خان آباد - پل خمری اول - پل خمری دوم - برق حرارتی شیرغان - گرشک - برق دیزلی قندهار و غیره

۴- دستگاه های نساجی و بافت: پل خمری - گلپهار - بگرامی - نساجی مزارشریف - پشمینه بافی کابل - پشمینه بافی کندهار - نساجی و بافت کندهار - نساجی و بافت هرات - چندین فابریکات خورد و اوسط از تشبثات خصوصی - مانند نساجی امید، پریت سنگ، چینی سازی شاکر و چندین دستگاه تولیدی در منطقه صنعتی پلچرخ. تولیدات نساجی در افغانستان از خود کفائی مردم بیشتر بوده و بازار صادرات آن در کشور های

همسایه انکشاف نمود. (خاطره: فراموش نباید کرد که در وقت جنگ جهانی دوم میت با لباس در بدن وی نسبت به نبود کفن دفن می گردید).

۵- فابریکات تولید مواد ارتزاقی: تأسیسات بزرگ سپین زر که بر علاوه انکشاف صادرات پخته روغن نباتی- صابون- ظروف چینی، به ترویج هتل داری مدرن و خدمات توریستی نیز همت گمارید. فابریکه تولید روغن هلمند- ترویج و معرفی زیتون، میوه باب سیتروس در پروژه های بزرگ زراعتی ننگرهار و صادرات آن به خارج.

۶- فابریکات مواد ساختمانی: فابریکه سمنت جبل السراج، فابریکه سمنت غوری، تولیدات مواد کانکریتی ریشخور

۷- انکشاف تفحصات پترول و گاز در شمال افغانستان به شمول تولید کود مصنوعی.

۸- ساختمان شاهراه ها که طور نیمه حلقوی از مزارشریف- کابل- طورخم و کابل - کندهار- سپین بولدک - کندهار - هرات- اسلام قلعه را در بر گرفت و در منطقه از عالی ترین جنسیت ساختمانی برخوردار بود. ۹- میدان بین المللی هوایی کابل، قندهار و میدان های داخلی در همه شهر های بزرگ حتی در چغچران.

۱۰- تأسیسات جنگل و یک تعداد بیشمار دستگاه های تولید مواد فلزی

خوانندگان گرامی! اگر در ترتیب این لست از حوصله کار بگیرم، احتمال دارد که لست به طومار تبدیل شده و یقیناً از حوصله این مختصر خارج خواهد بود، لذا با همین گفتنی ها اکتفاء نموده بر می گردم به آخرین بحث این مقال که چنین است:

جای تعجب خواهد بود اگر خدمات چنین یک خانواده را نادیده گرفته و ایشان را از خدمتگاران صادق و ناب افغانستان در تاریخ افغانستان یاد نکرد.

لیک تعجب بنده در آن است فابریکات و پروژه های که در چندین بار سفر و اقامت بازدید نمودم در یکی لوحه های که در آن یاد از اعمار ساختمان در زمان پادشاهی وقت می نمود وجود نداشت بلکه اسامی به نظر می خورد که نزد بنده ماهیت آن را نداشت که اسم وی را بالای یک پارچه از کوزه شکسته نوشت. میدان هوایی بین المللی کابل که در پادشاهی اعلیحضرت محمدظاهر شاه و صدارت شهید سردار محمد داود اعمار گردیده بود، به اسم شخصی نامگذاری شده که تمام زندگی وی دو توت بهاء ندارد و یا اینکه تأسیسات نظامی پلچرخ که این پروژه نیز در زمان خجسته آن هر دو شخصیت های بزرگ افغانستان و زحمت کشی شباروزی و عرق ریزی دوست مرحوم دیپلوم کوفمن دوست محمد فضل اعمار گردیده به اسم شخصی نام گذاشته شده است که قلم بی زبان کمپیوتر از نوشتن اسم وی خجالت می کشد.

این است نمونه از آموزش فرزندان آینده افغانستان که نمی توان آنرا چه نام گذاشت؟

چون یاد کردن از این کمبود توسط این مهاجر بخت برگشته تأثیر گزار نبود لذا سر خود خاریده و با خود گفتم: "پادشاه گردشی آمد و این کمبود سوغاتی است که ما لیاقت آنرا داریم" و باز گشتم از راهی که آمده بودم. در آغاز نوشته شد که بار اول از طریق پشاور به افغانستان داخل شدم و بر حسب تصادف یکی از فوتو هائیکه سال های قبل در پشاور گرفته بودم به دست افتاد و با نا باوری متوجه شدم که در لوحه شکسته و ریخته آن چنین نوشته شده است:



پښتون کوت
بسم الله الرحمن الرحيم
در عصر سعادت
حصر شهریار ترقی
خواه و ملت پرور
افغانستان اعلیحضرت
محمد نادر شاه غازی
نور الله تعالی مرقده
که یگانه آمل و
آرزوی شاهانه شان
مصرف نهضت و
ابقای سعادت جامعه

اسلامیه افغانیه بود به تاریخ

دوم جدی ۱۳۱۲ در نقطه مملوکه حکومت افغانستان واقع به بازار قصه خوانی پیشاور تأسیس و بنا نهاده شده در سال ۱۳۱۴ هجری شمسی در عهد فرمان فرمائی اعلیحضرت المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه دام الله ظلال دولته به اهتمام جناب عبدالرسول خان وکیل التجار افغانی متعینه پیشاور شرف اختتام پذیرفته به نام پښتون کوت نامیده شد.

خوب است که اقل در نیم قاره هند بعد از پُرس و پال لوحه را در پاکستان می بینیم که در آن از چهل و چند سال زمان پادشاهی پادشاهان افغانستان نام برده شده است.

ختم